

از امامیه تا اثنی عشریه

<?xml encoding="UTF-8">

نظریه شیعه امامیه درباره امامت بتدریج در قرن نخست اسلامی مطرح شد و در نیمه قرن 2 ق/8 م از سوی هشام بن حکم صورتی معین و تعریف شده یافت. 1 به نظر نمی رسد تا حدود صد سال بعد یعنی تا رحلت امام یازدهم امام حسن عسگری (علیه السلام) در 260 ق/874 م، تغییر قابل ملاحظه ای در این نظریه رخ داده باشد. تنها در نیمه قرن 4 ق/10 م است که نکاتی عمده براین نظریه افزوده می شود؛ به این شرح که : دوازده امام وجود دارند و آخرین آنها تا ظهور نهایی خود به نام و عنوان مهدی یا قائم، در غیبت به سر می برد؛ این غیبت دو دوره دارد: غیبت کوتاهتر یا غیبت صغرا که از 260 ق/874 م تا 329 ق / 941 م طول کشید و در آن مدت چهار سفیر، نمایندگی امام را در زمین عهده دار بودند، و غیبت طولانی تر یا غیبت کبرا که مدت آن را فقط خدا می داند. این نظریه است که شیعه دوازده امامی را از امامیه های نخستین ممتاز می سازد2 و ارزش بررسی گسترده تر ریشه ها و مراحل اصلی گسترش آن را دارد.

قدیمی ترین سند اعتقاد به دوازده امام را در متون ملل و نحل (Hevesiographical) می توان یافت. کتاب فرق الشیعه حسن بن موسی نوبختی و کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله قمی (که هر دو در حدود سال نهصد میلادی تألیف شده اند) با وصفی از گروهها یا فرقی که پس از رحلت امام حسن عسگری (علیه السلام) در جامعه شیعی به وجود آمد به پایان می رسند. گاهی پاره ای شرحها در این دو منبع متفاوت است؛ 3 با وجود این ، اقوال نوبختی و سعد بن عبدالله در مورد مهمترین این گروهها یعنی امامیه اساساً یکسان است: بنابر وصف آنها از امامیه طرفداران این فرقه براین باورند که امام حسن عسگری (علیه السلام) وفات یافته - نه غایب شده و نه دوباره زنده خواهد شد- و جانشینی بر جای گذاشته که در زمان تألیف کتاب در خفا بوده، اما زمانی در آینده دوباره ظهور خواهد کرد4 اهتمام امامیه در این مرحله براین است که تا حدی با تکیه بر سابقه ای که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دست است، 5 اثبات کنند که امام ممکن است در زمان خطر در اختفا به سر برد، اما هیچ متن روشنی دال بر اینکه مدت این اختفا ممکن است بیش از عمر يك انسان معمولی باشد وجود ندارد، و در نتیجه هیچ کوششی نیز برای توجیه این مسئله با استناد به طول عمر معمران (کسانی که خداوند عمری طولانی به آنها داده است) به چشم نمی خورد؛ کاری که بعدها از سوی محمد بن علی بن بابویه (متوفی 381 ق/991 م) و دیگران انجام شد. 6 دیگر جنبه های شاخص نظریه شیعه دوازده امامی نیز در این دو کتاب به چشم نمی خورد؛ برای مثال از امکان دو غیبت (صغرا و کبرا) ذکری به میان نیامده است و نیز سند روشنی در این باره نیاورده است که با پسر امام حسن عسگری (علیه السلام) تعداد امامان به دوازده رسیده است و نه نشان و اشارتی به معنا و فحوای خاصی که این عدد می تواند داشته باشد و بالاخره از این وصف عقاید امامیه ، به هیچ وجه بر نمی آید که نام امام دوازدهم در آن زمان مورد اتفاق امامیه بوده است، بلکه روشنی تصریح شده است که این نام رازی است که نباید فاش شود. تنها افرادی از يك فرقه دیگر7 (غیر از امامیه) او را «محمد»

خوانده اند8 در هر صورت امامیه باید این نام را خیلی زود پذیرفته باشد، زیرا اشعری در مقالات الاسلامیین امامیه را کسانی معرفی می کند که اعتقاد دارند محمد بن حسن [علیهما السلام] امام غایب است. 9 جز در این مورد جزئی ، هیچ تفاوت اساسی دیگری بین توضیحات اشعری درباره اصول امامیه با گفته های نوبختی و سعد

بن عبدالله وجود ندارد.

مطرح نبودن نظریه ویژه شیعه دوازده امامی در زمان رحلت امام حسن عسگری (علیه السلام) از سوی منابع معاصر امامیه در آن زمان نیز به طور ضمنی تأیید می شود. برای مثال دانشمند امامی، محمد بن حسن صفار قمی (متوفی 290ق/903 م) که در کتاب بصائر الدرجات احادیثی در فضایل ائمه [علیهم السلام] گردآوری کرده، هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است یکی از مشایخ صفار، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی 274 ق/887 م یا 280 ق/893 م) که بویژه به خاطر کتاب المحاسن خود معروف است نیز به همین نحو اطلاعاتی در این باره در اختیار ما نمی نهد. او در بخش اول این کتاب عنوان «الاشکال و القرائن» احادیث مربوط به خصوصیات اعداد مختلف را ذکر کرده است 10 اما به بیان اعداد سه تا ده اکتفا نموده و لازم ندیده است که این بحث را به عدد دوازده نیز برساند بر عکس، کتاب الخصال ابن بابویه که کلاً به احادیثی این چنین اختصاص یافته و تا فراتر از هزار (ما بعد الالف) نیز بحث را ادامه داده است، فصلی مبسوط در عدد دوازده دارد که در آن احادیث اصلی مربوط به دوازده امام را بررسی کرده است. 11 افزون براین، برقی يك حدیث معروف نزد امامیه نقل می کند که به موجب آن حضرت خضر، علی (علیه السلام) و پسرش امام حسن (علیه السلام) را ملاقات می کند و نام امامان را برایشان فاش می کند؛ 12 اما در نقل برقی از این حدیث، بر خلاف دیگر نقلها - و احتمالات نقلهای متأخر - خضرا (علیه السلام) تنها حضرت علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را با ذکر نام معرفی کرده است. این محدث افزوده است: و او هر يك از آنها (ائمه) را تا آخر یکی پس از دیگری برشمرد - حتی اتی علی آخر هم - اما نام یا تعداد امامانی را که پس از امام حسین (علیه السلام) می آیند مشخص نکرده است. کتاب المحاسن و بصائر الدرجات هر دو پیش از غیبت صفرا یا اندکی پس از آغاز آن تألیف شده اند. مطرح نبودن عقاید خاص شیعه دوازده امامی در این آثار، احتمالاً به این معناست که اعتقاد به دوازده امام تا آن زمان هنوز جزء اصول اعتقادی امامیه در نیامده بود.

به هر حال اوضاع باید خیلی سریع دگرگون شده باشد، زیرا در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی (متوفی 307ق/919 م) حدیث خضر (علیه السلام) با ذکر نام هر دوازده امام بیان شده است. 13 حد اعلای این دگرگونی در اصول کافی تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (متوفی 329 ق/941 م) به چشم می خورد که تمامی اجزای اصلی نظریه شیعه دوازده امامی را می توان در آن یافت 14 می توان افزود که آن نظریه ربط مستقیمی با احادیث معاد شناسانه ای داشت که از دوازده مهدی سخن می گویند که پس از قائم «اصلی» به توالی خواهند آمد. 15

با وجود این، حتی پس از اثر ماندگار کلینی، اندیشمندان شیعی گاه گاه مجبور بوده اند با مخالفت های داخلی علیه اصول عقاید شیعه دوازده امامی مبارزه کنند. این مخالفت علی القاعده از اصرار متعصبانی که بر ادامه محرز امامت در وجود امام حسن عسگری (علیه السلام)، - جعفر - پای می فشردند ناشی شده بود؛ به دلایلی که بعداً اشاره خواهیم کرد به نظر نمی رسد کسی در آن شرایط زمانی و مکانی به نفع و به خاطر يك امام معین، غوغا به پا کرده باشد. این مشکل بعدها در میان شیعه ضعفا که نمی خواستند با طرح مسائل خصمانه با عامه اهل سنت مخالفت ورزند و نیز عامه شیعه که در شرایط تازه سردرگم بودند، پیش آمد. ناراحتی اندیشمندان شیعی در مقدمه های سه کتاب که در اواسط یا نیمه دوم قرن 4ق/10 م نوشته شده، منعکس شده است. نخستین این کتابها، کتاب الغبیه به قلم شاگرد کلینی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفی 360 ق/971 م) است که در سال 342ق/953 م به پایان رسیده است. 16 نعمانی اظهار نارضایتی می کند که بیشتر شیعیان همعصر او به هویت امام وقت یقین ندارند و یا لاقلاً درباره غیبت او شبهاتی دارند. او این تردیدها را به غفلت مردم و تأثیر

مهلك بيهوده كاران (اهل الزخرف و الباطل) و جاذبه هاى زندگى و موفقيتهاى دنيوى نسبت مى دهد كه مردم را از راه حق دور نگه مى دارد. 17 نعمانى اين بيهوده كاران را به نام مشخص نساخته است اما با مراجعه به يكي ديگر از آثار اين دوره ، يعنى كفاية الاثر فى النصوص على الائمة الاثنى عشر كه مجموعه اى است از احاديث مربوط به دوازده امام به قلم الخرزاز الرازى القمى (متوفى 381ق/991م) از شاگردان ابن بابويه، مى توان حدس زد كه منظور او چه كسانى بوده اند. الخرزاز در مقدمه كتاب 18 خود چنين توضيح مى دهد كه آنچه او را به تأليف اين كتاب واداشته اين است كه برخى از شيعيان كه معلومات مذهبه آنها ضعيف يا اندك است (يا تشيع آنها ملايم و معلومات آنها اندك بوده: قوماً من ضعفاء الشيعة و المتوسطين فى العلم) تحت تأثير مناقشات معتزله عليه دوازده امام قرار گرفته اند. بعضى از اين شيعيان مى گويند نص بر امامان نمى تواند به طور قطع و به گونه اى كه عذرى باقى نگذارد ثابت شود (من جهة يقطع العذر بها) ؛ ديگران فراتر رفته و ادعا مى كنند هيچ حديثى از طريق صحابه درباره نص بر ائمه (عليه السلام) وجود ندارد. و از همين رو الخرزاز اصلاح آنديدگاههاى سفسطه آميز را وجهه همت خود قرار داده است.

سومين و معروفترين اثر اين دوره درباره غيبت كتاب اكمال (كمال) الدين و اتمام (تمام) النعمه اثر ابن بابويه است. در آغاز اين كتاب، ابن بابويه مى گويد كه در مسير بازگشت از زيارت مرقد امام هشتم ، امام على الرضا (عليه السلام) در نيشابور توقف کرده و ديده است كه بسيارى از شيعيان سرگشته و سرآسيمة با سؤاليهاى درباره غيبت به او مراجعه مى كنند. اين ماجرا او را برانگيخت تا اثرى تأليف كند كه در آن حقيقت اين موضوع روشن و آشكار گردد. 19

در تلاش براى اثبات اعتبار نظريه دوازده امام، اولين نظريه پردازان شيعه دوازده امامى – كه نويسندگان نسل بعد دقيقاً پيروي كردند- از چهار شيوه اصلى بهره برده اند.

الف – استناد به آيات قرآن – آن اشارات و فقراتى از قرآن كه در آن عدد دوازده به كار رفته بود ، به طور طبيعى مورد استفاده و بهره بردارى مفسران شيعى قرار گرفت. به عنوان مثال گفته مى شود امام پنجم امام محمد باقر (عليه السلام) (متوفى 114ق/732 م يا 117 ق/735 م) آيه 36 سوره توبه را كه مى فرمايد « تعداد ماهها نزد خداوند دوازده است » ناظر بردوازده امام دانسته است. 20. نيز چنين گفته مى شود كه امام ششم، امام جعفر صادق (عليه السلام) (متوفى 148 ق/765 م) اظهار داشته است: و شب از دوازده ساعت تشكيل شده است، و روز نيز چنين است/ سال از دوازده ماه تشكيل شده است. تعداد ائمه دوازده است و نيز تعداد نقبا 21 ، على (عليه السلام) يكي از دوازده ساعت است و مفهوم اين آيه (فرقان ، 11) كه مى فرمايد: « بلکه آنان ساعت را دروغ انگاشته اند و ما براى دروغ آنها آتشی سوزان آماده کرده ايم ». 22. ب- استناد به احاديث شيعى – احاديث شيعى مربوط به اين موضوع را مى توان به دو دسته تقسيم كرد: يكي احاديثى كه براساس آن در همان زمان حيات پيامبر (صلی الله عليه وآله) اسنادى وجود داشته است كه در آن نام ائمه به تفصيل بيان شده است. يكي از اين اسناد، لوحى بوده كه جابر بن عبدالله صحابى در منزل فاطمه (عليه السلام) رؤيت كرد. 23. ديگرى طومار يا صحيفه اى بوده كه از سوى پيامبر (صلی الله عليه وآله) به على (عليه السلام) داده شده و گفته مى شود دوازده قسمت داشت و هر قسمت با مهر مخصوص و جداگانه اى مهور شده بود. پيامبر (صلی الله عليه وآله) به على (عليه السلام) توصيه فرمود كه نخستين قسمت اين طومار يا صحيفه را بگشايد و براساس مطالب آن عمل كند و همين كار را ديگر ائمه به ترتيب درباره قسمت هاى بعدى صحيفه انجام دهند. 24. سومين سند كه گفته مى شده دو هزار سال پيش از خلقت آدم نوشته شده است، حسب الادعاء به وسيله امام جعفر صادق (عليه

السلام) از خرمای نخلی که او خود کاشته بود دوباره به دست آمد. این سند شامل شهادت (شهادتین) و نام دوازده امام بود. 25 دومین دسته از احادیث شیعی، احادیثی را در بر می گیرد که در آن پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دوازده امامی که پس از او خواهند آمد سخن گفته است. بسیاری از این روایات به نحوی سهل الوصول در بحار الانوار مجلسی گردآوری شده است. 26 در برخی نقلهای حدیث غدیر خم 27، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به امامت علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و نه نفر دیگر از ذریه حسین (علیه السلام) اشاره کرده است. 28 از دوازده امام با عبارتهای مختلف مانند الراشدون المهدون، مخاطبان فرشتگان (المحدثون) و الاوصیاء یاد شده است.

ج- استناد به روایات اهل سنت - به دلایل آشکار جدلی برای علمای شیعی بسیار مهم بود که بتوانند نظریه خود درباره دوازده امام را با نقل قول از منابع و مطالب اهل سنت تأیید کنند. حدیث خاصی که در این زمینه وجود دارد، حدیثی است که به موجب آن پیامبر (صلی الله علیه وآله) اعلام می دارد: «پس از مرگ من، دوازده خلیفه (یا امیر) خواهند آمد که همگی از قریش خواهند بود. این حدیث که در منابع متعددی ذکر شده است معمولاً به عنوان حدیثی از جابر بن سمره (متوفی 66 ق / 686 م) نقل می شود؛ گرچه همین حدیث از قول عبدالله بن عمر (متوفی 73 ق / 693 م) و دیگر صحابه نیز نقل شده است. 29 الخزاز این حدیث و احادیث مشابه را به نقل از صحابه ای که به طرفداری از آل علی (علیه السلام) معروف اند مانند سلمان فارسی 30، جابر بن عبدالله 31 و حذیفه بن ایمن 32 نقل می کند، اما در عین حال همین حدیث را به نقل از کسانی مانند عمر، عثمان، ابوهیرره و عایشه که محدثان شیعی به آنها عنوان متصلبان در ضدیت با آل علی (علیه السلام) نگاه می کنند، نیز نقل کرده است. 33 نتیجه گیری نویسندگان شیعی قرن 4 ق / 10 م (از این حدیث) روشن است قدرت و اعتبار هر دوازده امام از نمایندگی مستقیم قدرت پیامبر (ص) ناشی می شود.

هنگامی که (در این حدیث) از خلفا صحبت می شود، پیامبر (صلی الله علیه وآله) نمی توانسته است به مطلق حکمرانان (ملوک) نظر داشته باشد، زیرا تعداد آنها از زمان علی (علیه السلام) تا زمان نویسندگان این کتابها بیشتر از دوازده بوده است، لذا پیامبر (صلی الله علیه وآله) باید به همان «امامان» نظر داشته باشد که خلفای بر حق او در زمین اند. 34 - استناد به کتاب مقدس و روایات یهودیان - تکیه بر فقرات یا اشاراتی از کتاب مقدس و روایات یهودیان و مسیحیان، به رغم مخالفتهایی که از جانب برخی از مسلمانان اظهار می شد، در همان دوره های نخست به طور برجسته ای در آثار مسلمانان تجلی یافت. 35 فعالیت شیعیان برای یافتن نقل قولهای جعلی یا حقیقی - از عهدین برای اثبات اعتبار بخشی از عقاید خود کمتر از دیگر گروهها نبود 36 و نظریه دوازده امام نیز از این قاعده مستثنا نبود. به عنوان مثال، نعمانی می خواهد با تکیه بر سفر اول (پیدایش) از این نظریه دفاع کند. او عبارتی را به نقل از حسن بن سلیمان، يك دانشمند یهودی از مردم ازجان، مطرح می سازد حاکی از اینکه اسماعیل [اشموئیل] به نام «ماد» هم خوانده می شده و این واژه ظاهراً يك واژه عبری و به معنا ستوده شده (محمد) 37 می باشد و بنابراین این واژه شکل عبری نام پیامبر است. وقتی این معنا پذیرفته شد که اشموئیل و محمد در نام با یکدیگر مشترك هستند، همین قیاس به آسانی به پسران اشموئیل و سلاله پیامبر نیز تعمیم می یابد. حسن بن سلیمان نام دوازده پسر اشموئیل را بر می شمرد 38 و توضیح می دهد که این نامها به نام دوازده امام نیز اشاره دارند 39 وقتی از او پرسیده می شود این نامها در کجا (به اصطلاح در کدام سوره) آمده او (به غلط) مثلی سلیمان [مثل سلیمان] یعنی امثال سلیمان را ذکر می کند 40 و به عنوان شاهد قویتر متن را نیز بیان می نماید:

« من دعای تو را در حق اشموئیل شنیده ام. من او را برکت داده ام و او را پر ثمر خواهم ساخت. من نسل او را زیاد خواهم کرد. او پدر دوازده امیر خواهد بود و من امتی بزرگ از او برخوامم انگيخت (پیدایش : 17/20) 41 سه یهودی دیگر پس از دیگری اعتبار این نقل قول را تأیید می کنند و از تفسیر ارائه شده از سوی حسن بن سلیمان حمایت می نمایند. 42

در جایی دیگر ادعا شده است که عده کمی از یهودیان می دانند که نام پیامبر اسلام در تورات آمده، اما همانها نیز نمی توانند آشکارا این امر را اعلام کنند. 43 دیگر داستانهای مربوط به اشتراك عقیده یهودیان با مسئله دوازده امام به زمان علي(عليه السلام) برمی گردد و در يك حکایت شاخص، فردی یهودی با طرح پرسشهایی مشکل، معلومات علی (عليه السلام) را در معرض سنجش می نهد. در پاسخ به این سؤال که: پس از پیامبر (صلی الله عليه وآله) چند رهبر هدایت یافته (امام هدی) خواهند آمد؟ علی (عليه السلام) در پاسخ دوازده امام را ذکر می نماید. فرد یهودی تصریح می کند که این پاسخ درست است و مشتاقانه اسلام می آورد. 44 در داستانی مشابه يك فرد یهودی کتابی به علی (عليه السلام) نشان می دهد که به خط داوود نگاشته شده (مسطور به خط داوود) و در آن نام دوازده امام ذکر شده بود. 45

از دیدگاه نظریه پردازان شیعه دوازده امامی، اعتقاد به غیبت آخرین امام، نتیجه منطقی و مستقیم اعتقاد به دوازده امام است. دفاعی مبسوط دراین باره، در آثار مربوط به غیبت آمده و نیاز به استخراج و ذکر آنها در اینجا نیست. به هر حال استدلال اصلی چنین است: از همان قضیه ای که می گوید با آمدن دوازدهمین امام خط امامت به پایان می رسد، این نتیجه گرفته می شود که امام آخر زنده است. (زیرا انسانها بدون رهبر معصوم نمی مانند [یا زمین از حجت خالی نمی ماند]؛ در عین حال این امام (دوازدهمین) خود را در خطری سخت از ناحیه دشمنان می بیند گرچه قطعاً خداوند نخواهد گذاشت امام آخر کشته شود (زیرا فردی دیگر نمی تواند جایگزین او شود)، با این حال او باید شخصاً مسئولیت حفظ جان خود را بپذیرد و باید از طریق اختفا، حفظ جان خود را تأمین نماید در این نحوه استدلال، احادیث مربوط به دو غیبت (صغرا و کبرا) از اهمیت خاصی برخوردار است. نعمانی در کتاب الغیبه خود، که به خاطر داریم آن را سیزده سال پس از آغاز غیبت کبرا تألیف کرده است، حدیثی به نقل از امام جعفر صادق(عليه السلام) ذکر می کند که به موجب آن، نخستین غیبت طولانی تر از غیبت دوم نیز هست. 46 اما این حدیث بلافاصله از سوی دیگران (باز هم به نقل از امام صادق) به شکلی دیگر مطرح و تعقیب شده است: « قائم دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه و دیگری طولانی تر» 47 و یا در متنی دیگر: «

صاحب هذا الامر (یعنی قائم) دو غیبت خواهد داشت: در خلال نخستین غیبت او به مردم (اهل) خود رجوع خواهد کرد 48 و در خلال دومین غیبت گفته خواهد شد که او از بین رفته است». 49 از تفاوت و اختلاف بین وصفهای گوناگون از طول مدت هر يك از دو غیبت اول و دوم، چنین می توان استنباط کرد که در آغاز کاملاً روشن نبود کدام يك از دو غیبت طولانی تر خواهد بود و بعدها این اصل پذیرفته شد که دومین غیبت - که غیبت تامه نیز خوانده می شود. - 50 طولانی تر نیز خواهد بود و در نهایت ادله ای بر توجیه مدت زمانهای مختلف غیبت اقامه شد. براساس گفته شریف مرتضی (436ق/1044 م) امام در آغاز غیبت خود - یعنی در طول غیبت صغرا - در برابر طرفداران خود ظاهر می شده و خود را فقط در برابر دشمنان پنهان می ساخته است؛ بعدها وقتی که خطر بیشتری زندگی او را تهدید کرد ناچار شد خود را از دیده پیروان و دشمنان، هر دو، پنهان سازد. 51 با این حال شریف مرتضی، اعتقاد دارد محال نیست امام گاه در برابر یکی از طرفداران خود که به او کاملاً اطمینان داشته باشد، ظاهر شود. 52

متکلمان شیعی دوازده امامی در اعتقاد به دو غیبت نه تنها بر احادیث و روایات شیعی، بلکه بر اقوال و اخبار رسیده از پیامبران متعدد، بویژه ابراهیم (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه وآله) اتکا کرده اند ابراهیم دو غیبت داشت؛ یکی به خاطر نمرود و دیگری به خاطر هراس از جمکران مصر. 53 محمد (صلی الله علیه وآله) نیز به همراه پیروانش از بنی هاشم، مجبوره پناه گرفتن در شعب 54، تحمل تحریم و محاصره تحمیلی قریش شد 55 و پس از آن نیز در خلال ماجرای هجرت به مدینه مجبور به مخفی شدن در يك غار شد. 56 با تعقیب مراحل اصلی رشد و گسترش نظریه اثنی عشریه این سؤال اساسی باقی می ماند که سابقه و رد احادیث و روایاتی که مبنای این نظریه قرار گرفته است را تا چه حد می توان به زمان مقدم بر غیبت امام دوازدهم رساند؟

به نظر می رسد مهمترین نکته ای که باید به خاطر سپرد این است که هم عدد دوازده و هم فکر غیبت، موضوعهایی بسیار قدیمی در تاریخ اسلام هستند. تعصب نسبت به عدد دوازده و جانبداری از آن، نکته ای کاملاً شناخته شده در بسیاری تمدنهای باستانی است. شمارش دوازده قبیله از اسرائیل در کتاب مقدس و همچنین روایات مسیحیان در باب دوازده حواری عیسی (علیه السلام)، احتمالاً ریشه گرایش اسلامی به عدد دوازده را برای بیان تعداد رهبران تشکیل می دهد؛ به عنوان مثال واژه نقبا علاوه بر آنکه برای اشاره به دوازده نقیب اسرائیلی (سوره المائد، 12) یا دوازده نماینده برگزیده شده از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در میان مدنیها به کار رفته 57، اشاره به رهبران جماعت مخفی که زمینه قیام عباسیان را فراهم می ساخت نیز دارد. 58 در میان غلام نخستین ابومنصور عجل (متوفی 121 ق / 738 م) ادعا کرده بود که او ششمین پیامبر از دوازده پیامبری است که آخرین آنها «قائم» خواهد بود. 59

در چنین چهار چوب و مفهومی است که باید به احادیث سابق الذکر اهل سنت درباره دوازده خلیفه و جانشین پیامبر نگریست. این احادیث مدتها پیش از شروع غیبت صغرا رواج داشته است و آنها را باید در کتابهایی مانند کتاب الفتن نعیم بن حماد (متوفی 228 ق / 844 م) 60 مسند احمد بن حنبل (متوفی 241 ق / 855 م) و صحیح بخاری (متوفی 256 ق / 870 م) 61 یافت و احتمالاً سابقه آنها از این هم فراتر رود. احمد بن محمد قسطلانی (متوفی 923 ق / 1517 م) در شرح و تفسیر خود بر صحیح بخاری [درباره احادیث سنی مربوط به دوازده جانشین قریشی پیامبر] احتمالات زیر را مطرح ساخته است- که برای وضوح بیشتر، در اینجا بنا به ترتیب مطرح شدنشان نقل می شود- :

1- این احادیث اشاره به دوازده حکمران دارد که در زمان آنها جامعه اسلامی قوی و یکپارچه بود. پس از آن دوره قدرت و یکپارچگی که با روی کار آمدن ولید بن یزید (حکومت: 125-126 ق / 743-744 م) به پایان رسید، اسلام شوکت و عظمت خود را به خاطر ستیزه ها و آشوبها از دست داد. گرچه قسطلانی این دوازده حکمران را به نام تعیین نمی کند، شاید دوره خلفای راشدین و آن خلفای اموی را در ذهن داشته که ایام خلافت آنها به طور نسبی دوران ثبات و موفقیت به شمار می آید - یعنی معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید، عبدالملک و چهار پسرش و عمر بن عبدالعزیز- .

2- این روایات ناظر بر شرایطی است که دوازده نفر در يك نسل (دوره زمانی معین) هر يك ادعای حکومت مشروع برای خود داشته باشند و در نتیجه این امر در جامعه شکاف و چند دستگی رخ دهد. به گفته قسطلانی چنین شرایطی در حقیقت در قرن 5 ق / 11 م پیش آمد که شش نفر برای به دست گرفتن اسپانیا با یکدیگر رقابت می کردند، در حالی که حاکم فاطمی، خلیفه عباسی و گروههای مختلف خوارج و طرفداران علی (علیه

السلام) بر ادعای خود برای حاکمیت پای می فشردند. 3- این احادیث منعکس کننده اوضاع جاری در سده نخستین اسلامی تا مرگ عمر بن عبدالعزیز در سال 101 ق / 720 م می باشد. در خلال این دوره که بسیاری آن را عصر زرین اسلام دانسته اند، چهارده حکمران قانونی و مشروع حکومت داشته اند- که عبارتند از خلفای راشدین، حسن بن علی (علیه السلام)، عبدالله زبیر و هشت خلیفه اول اموی اما دو تن از آنها، معاویه بن یزید (حکومت : ربیع الاول تا ذی القعدة 64 ق / نوامبر 683 م تا ژوئن 684 م) و مروان بن حکم (حکومت : ذی القعدة 64 ق - رمضان 65 ق / ژوئن 684 م - آوریل 685 م) را به خاطر کوتاه بودن مدت خلافت نمی توان به حساب آورد. 62 توضیح و تفسیر ارائه شده از سوی یحیی بن شرف نووی (متوفی 676 ق / 1278 م) در کتاب شرح علی صحیح مسلم 63 تفاوت زیادی با کلام قسطلانی ندارد و مبتنی بر تفسیری لفظی و سطحی از عدد دوازده می باشد. فضل بن روزبهان اشعری (زنده در آغاز قرن 10 ق / 16 م) در ردیه خود بر تفسیر شیعیان از این سنخ احادیث، مانند آنچه از سوی ابن مطهر حلّی (متوفی 726 ق / 1325 م) ارائه شده بود، در کنار دیگر احتمالات، احتمال می دهد که شاید اشاره این احادیث به دوازده حکمران شایسته (صلحاء الخلفاء) از قریش باشد که الزاماً به توالی هم به خلافت نرسیده اند و عبارتند از : پنج تن (!) خلفای راشدین 64 عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و پنج خلیفه عباسی - که آنها را به نام مشخص نمی کند - 65 این تفسیر اخیر، حتی بیشتر از برخی دیدگاههای قسطلانی، يك گرایش آشکار ضد اموی را منعکس می سازد. در حقیقت، بعید نیست که این روایت در اصل به هدف ضدیت با مویان و در عین حال پشتیبانی از حق حاکمیت قریش وضع شده باشد. 66 این روایت، در عین حال به عنوان گواه و دلیلی بر آشفتگی و اضطرابی که پس از خلیفه (امیر) دوازدهم رخ خواهد داد نقل می شد؛ اضطرابی که یادآور اغتشاش و در هم ریختن اوضاع در آستانه برپایی روز قیامت می باشد. این مطلب بویژه از این شکل از حدیث مزبور بر می آید که : «دوازده خلیفه خواهد بود ... و سپس آشفتگی و . پریشانی (ثم یكون الهرج) 67. بنابراین طبیعی است که این حدیث به کتب و آثار مربوط به آخرت، مانند کتاب الفتن نعیم، کتاب المهدی در سنن ابو داوود (متوفی 275 ق / 888 م) و یا کتاب الفتن در صحیح ترمذی (متوفی 279 ق / 892 م)، راه یابد.

برای پی بردن به اینکه اعتقاد به غیبت چقدر زود در میان گروههای افراطی شیعی ریشه دواند، همین مقدار بس است که اعتقاد به پنهان شدن محمد بن حنیفه را در کوههای رضوی یا ادعای نمرتن علی (علیه السلام) را - که به پیروان عبدالله بن سبأ نسبت داده می شود 68 یادآور شویم. در دو قرن نخست حکومت عباسیان بعضی از مدافعان اصلی نظریه غیبت را دسته های مختلف واقفی شیعه (مانند ناووسیه یا ممتوره) تشکیل می داد که هدف اصلی آنها اثبات این بود که امام خاص آخرین امام است که در غیبت به سر می برد و مجدداً به عنوان ظهور خواهد کرد. در همان زمان، اعتقاد به غیبت آینده امامی که نامش معلوم نبود، در میان قطعیه - که پیشقدمان اثنی عشریه بودند - بروز کرد کتابهای به نام کتاب الغیبة به ابواسحق ابراهیم بن الاحمری النهاوندی (زنده در نیمه قرن 3 ق / 9 م) 69، الحسن بن علی ابی حمزه البطائی الکوفی - که معاصر امام هشتم علی الرضا بود - 70 فضل بن شاذان النیشابوری (متوفی 260 ق / 874 م) 71 و دیگران نسبت داده شده است. براساس اطلاعات موجود، از این نویسندگان، حسن بن علی البطائی واقفی بود. 72 گرچه آثار آنها از بین رفته است، می توان حدس زد که آن آثار مشتمل بر احادیثی درباب غیبت و ظهور مجدد آخرین امام بوده است. حتی اعتقاد به دو غیبت نیز با اثنی عشریه آغاز نشده است. پس از رحلت امام حسن عسگری (علیه السلام) در میان پیروان آن حضرت، گروهی ادعا کردند که او شمرده بلکه فقط از دیده ها پنهان گشته است و دوباره ظهور

خواهد کرد و شناخته خواهد شد و سپس قبل از ظهور نهایی خود به عنوان «قائم» مجدداً غیبت خواهد کرد. 73 آن گروه ادعای خود را بر احادیثی مبتنی می ساختند که به موجب آن «قائم» دو غیبت خواهد داشت. 74 گفته می شود حدیثی بدین مضمون به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) در کتاب المشیخه نوشته حسن بن محبوب زراد (متوفی 224ق/ 839 م) آمده است. 75 براساس آن حدیث، دو غیبت خواهد بود؛ یکی غیبتی طولانی و دیگری کوتاه 76 عقیده ای مشابه را می توان در گروهی یافت که پس از رحلت امام هفتم، امام موسی کاظم (علیه السلام) (متوفی 183 ق/ 799 م) ادعا کردند که او عمر دوباره یافته اما در خفا به سر می برد تا آنکه به عنوان قائم ظهور کند. 77 براین اساس می توان گفت امام کاظم (علیه السلام) نیز دو غیبت داشته است؛ یکی از طریق مرگ موقت جسمانی و دیگری از طریق زندگی در خفا. 78

بنابراین واضح است منابعی که شیعه دوازده امامی عقاید خود را بر آن استوار ساخت. مدتهای دراز پیش از غیبت صغرا وجود داشته است. این منابع صرفاً می بایست با عقیده دینی نوظهور اثنی عشریه همساز می شد، و این کار عمدتاً از رهگذر تفسیری نو از مواد و مطالب موجود انجام شد - يك مثال آشکار در این زمینه، تفسیر اثنی عشریه از حدیث مربوط به دوازده خلیفه می باشد-. به هر حال، فقهای شیعه دوازده امامی که از چنین دیدگاهی نسبت به ریشه های عقاید خود چندان خشنود نبودند با مطرح ساختن پیشینه نظریه خود، در پی اثبات این امر برآمدند که اعتقادات اثنی عشریه قبلاً و پیش از دوره حیرت (این اصطلاح برای اشاره به زمان پس از غیبت امام دوازده به کار می رود) 79 از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود. به عنوان مثال، ابن بابویه معتقد است که احادیث شیعه دوازده امامی در اصول اربعمائه که به قلم پیروان امام جعفر صادق (علیه السلام) و دیگر ائمه نگاشته شده، آمده است. 80 همچنین نعمانی با مطرح، ساختن این نکته که احادیث مربوط به دوازده امام قبلاً در کتاب سلیم بن قیس آمده است - که بسیاری از شیعیان آن را تألیف یکی از پیروان علی (علیه السلام) یعنی سلیم بن قیس هلالی امیری می دانند - آرزو می کند که نقطه پایانی بر تمامی مناقشات نهاده شود و تمامی تردیدها درباره اعتبار نظریه شیعه دوازده امامی زدوده شود. 81 در حالی که چنی ادعاهایی به طور تقریبی درست است، باید به خاطر داشت که نام دوازده امام در این منابع [مورد استناد اثنی عشریه] ذکر نشده است. در اصول اربعمائه، حدیثی درباره یازده امام (!) که آخرین آنها قائم است وجود دارد که البته نام آنها نیز معلوم نیست 82 و همچنین روایتی از امام صادق (علیه السلام) به این مضمون که پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، هفت امام خواهد بود که آخرین آنها قائم است. 83. تردیدهایی جدی در مورد کتاب سلیم بن قیس و صحت و اعتبار آن به طور یکسان بین شیعیان و غیر شیعیان وجود دارد. 84 علاوه بر این، احتمال افزوده شدن مطالبی براین کتاب در دوره های متأخر نمی تواند کاملاً منتفی باشد. نمونه روشن چنین افزایشی، اشعاری است که به سید حمیری (متوفی 73ق/ 789 م) نسبت داده شده است و در آن نام دوازده امام بیان گردیده است. 85 گرچه دلایل مسئله غیبت دوازدهمین امام در مقطعی معین از تاریخ شیعه، ممکن است هرگز بدرستی شناخته نشود، چند تکتک را کمابیش با قطعیت می توان مطرح کرد: در درجه اول، شواهدی در دست است که اظهارات شیعیان اثنی عشریه را مبنی بر غیر قابل تحمل بودن شکنجه و آزار عباسیان تأیید می کند. مجالی که پس از حکومت ترور و وحشت متوکل به شیعیان داده شد، از عمری کوتاه برخوردار بود. در طول حکومت معتز (252-255ق/ 866-869 م) و معتمد (256-279 ق/ 870-892 م) ائمه (علیه السلام) و پیروانشان بار دیگر خود را در فشاری فزاینده دیدند و ادعاهای اثنی عشریه مبنی بر اینکه زندگی امام اغلب در معرض خطر بوده، حسب ظاهر می تواند مورد قبول قرار گیرد. 86 ثانیاً، این افشار و ستمکاری عباسیان با يك احساس شدید نومیدی در

میان شیعیان امامیه که - بر خلاف بسیاری از زیدیه- از به چنگ آوردن قدرت از طریق زور عاجز مانده بودند ، همراه و همزمان بود . برای آنها غیبت امام، جاذبه فکری و سیاسی آشکاری به همراه داشت. این امر در دوره ای مناسب، امامیه را قادر ساخت تا رژیم طرفدار شیعه آل بویه را به رسمیت بشناسد و با آن همکاری کند، بی آنکه وفاداری خود را نسبت به امام (غایب) فدای این کار سازد. 87 چنین همکاری و معاضدتى توانست به نوبه خود آنها را به مرکز قدرت نزدیکتر سازد. با اعلام وفاداری به آل بویه، امامیه توانستند در تقاضای حقوق خود صریحتر و بی پروا تر باشند؛ برخوردهای شدید بین شیعه امامیه و دشمنانش در آن دوره بخوبی نشان می دهد که شیعیان تا چه اندازه اعتماد به نفس امامیه و دشمنانش در آن دوره بخوبی نشان می دهد که شیعیان تا چه اندازه اعتماد به نفس یافته بودند. 88 شیعیان با تقویت پایگاه خود در نقاط حساس مالی و حکومتی ، شاید در پی این بودند که از يك سو امتیازاتی از شکل موجود حکومت به دست آورند و از سوی دیگر نهایتاً مذهب تسنن را از درون تضعیف کنند. 89 سرانجام با کنار رفتن يك اقتدار فردی و مستبدانه ، راه برای جریان آزادتر افکار و اندیشه ها که شکوفایی ادبیات و عقاید شیعه بخوبی بر آن شهادت می دهد، باز شد. به این دلیل و احتمالاً ادله دیگر، امام زنده و حاضر می بایست زندگی و د رخفا را بر می گزید تا تمامی آمال و آرزوهای اقلیتی که مدتی مدید تحت رنج و عذاب بوده، به عنوان يك منجی در او تبلور و تمرکز یابد، زمینه فکری برای این حادثه مهم بخوبی در نسلهای پیشین وجود داشت و به همین خاطر انتقال از امامیه به اثنی عشریه، به شکل يك جریان آرام و طبیعی صورت گرفت. یادداشت:

1- نگاه کنید: و مادلونگ مقاله «هشام بن الحکم» در طبع دوم دایره المعارف اسلام.
 2- و. مونتگومری وات (در مقاله "The R?fidites ; a preliminary study" ، «رافضیان: يك بررسی مقدماتی .» در Oriens , XVI , 1963, 119 F) اشاره کرده است که واژه «امامیه» از سوی ابوالحسن اشعری (متوفی 324 ق / 935 - 936م) در منابع زیدی به کار رفته است (مقالات الاسلامیین، تحقیق: هلموت ریتز، استانبول، 1929 - 1933، ص 64) و نیز اظهار داشته که این واژه نخستین بار قبل از 850م، مورد استفاده قرار گرفته است. این اظهار نظر ظاهراً از سوی يك ماخذ دیگر تقویت می شود: کتاب نقض العثمانیه به قلم بغدادی معتزلی، ابو جعفر اسکافی (متوفی 240 ق / 854 م) . اسکافی در يك جا خود را از امامیه که به گفته او سخت دلی و لجajتشان آنها را به « انکار واضحات » کشانده است، جدا می کند (این متن دوباره از روی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در پایان کتاب العثمانیه (جاحظ تحقیق : عبدالسلام محمد هارون ، قاهره، 1374 ق / 1955 م ، ص 318) به چاپ رسیده است) . واژه های « قطعیه » و « اهل النسق » قدیمی تر و گسترده تر از « امامیه » می باشند (واژه اخیر تقریباً تنها به وسیله الناشیئ الاکبر (متوفی 293 ق / 906 م) به کار رفته است: نگاه کنید به : Frühe mu'tazilitische M?reographie و Van Ess . (بیروت 1971 م ، صص 28 و بعد از آن) واژه « اثنی عشریه » احتمالاً اولین بار حوالی سال هزار میلادی به کار رفته است. این واژه در فهرست ابن ندیم امامی (متوفی 380 ق / 990م) وجود ندارد (مقایسه کنید با :

32-429 (R.sellheim , Israel Oriental studies , II , 1972) اما همین واژه از سوی فردی متعصب ضد شیعی همچون عبدالقاهر بغدادی (متوفی 429 ق / 1037 م) برای اشاره به یکی از شاخه های به یکی از شاخه های امامیه به کار رفته است (الفرق بین الفرق، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره ، 1384 ق / 1964 م، ص 23 و 64) با نفوذ بیشتر و فزاینده دوازده امامی ها ، واژه های «امامیه» و « اثنی عشریه »

بتدریج با هم مترداف شدند (نگاه کنید به : I.Friedlaender' The Heterodoxies of The Shiites in the

'presentation of Ibn – Hazm (فرق شیعه به بیان ابن حزم) در . JAOS , XXIX, 1908, 151.

3- برای تحلیلهای مبسوط از رابطه این دو منبع، نگاه کنید به : W.Madelung ' Bemerkungen zur

'imamischen Firaq – Literatur', Der islam , XLIII , 1-2, 1967 , 37ff 4-نوبختی، کتاب فرق الشیعه،

تحقیق : هلموت ریتز، استانبول، 1931 م ، صص 90-93؛ سعد بن عبدالله، کتاب المقالات و الفرق، تحقیق: م.ج

مشکور ، تهران ، 1383 ق / 1963 م ، صص 102-106

5- نگاه کنید به : سعد بن عبدالله ، همان کتاب ، 103

6- مقایسه کنید با :

I . Goldziher , Abhandlungen zur arabischen philologie,

II . Das kitab al-Mu'ammari'n des Abû Hatim al-Sîstânî, leiden , 1899, ppLXii –LXIX

7 – ردیف ششم در گزارش نوبختی، همان کتاب ، 84 و بعد و ردیف یازدهم در کتاب المقالات و الفرق ، ص 114.

8- براساس کتاب فرق الشیعه ، « محمد» به هنگام مرگ پدرش دوساله بود و در کتاب المقالات و الفرق در

همین زمینه آمده است که محمد در آن زمان بالغ بود (همانجا)

9- الاشعری، همان کتاب، ص 17 و بعد از آن، ص 30. الاشعری (همان کتاب، ص 14) صورتی را از غلاه ارائه

می‌دهد که آنها نیز به همان دوازده نفر اعتقاد دارند، اما ادعا می‌کنند که خداوند در آنها حلول کرده است. این

نکته باید مورد توجه قرار گیرد که در حالی که تمامی صاحب‌نظران شیعه دوازده امامی اتفاق نظر دارند که محمد

بن الحسن همان امام مخفی است، احادیثی در دست است که براساس آنها ذکر نام او حرام می‌باشد (به عنوان

مثال، نگاه کنید به : الکلبینی، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران 1375 ق / 1955-1956 م تا 1377 ق /

1957- 1958 م ، ج 1 ، صص 332 به بعد) . اما این اصل به طور کامل و همه جانبه رعایت نمی‌شد (به عنوان

مثال مقایسه کنید با: ابن بابویه ، عقائد الامایه (ترجمه انگلیسی) ، ترجمه Asaf A.A.Fyze ، لندن ، 1912 م،

ص 98) برای هماهنگ سازی و تلفیق افکار در این زمینه، کوششی در قالب این توضیح به عمل آمده است، که

قائم دو نام دارد: یکی احمد که معروف و شناخته شده است و دیگری محمد که مخفی است (نگاه کنید به :

محسن کاشانی ، النوادر فی جمع الاحادیث، تهران 1380 ق / 1960 م ، ص 148).

10- البرقی، کتاب المحاسن تحقیق جلال الدین الحسینی المحدث ، تهران ، 1370 ق / 1950 م ، صص 3-15

11- ابن بابویه، کتاب الخصال، نجف ، 1391 ق / 1971 م ، صص 436- 451

12- البرقی ، همان کتاب، ص 332 و بعد از آن . [در کتاب الخصال ، ابن بابویه ، تهران 1389 ق / 1969 م ، صص

366 – 480، 51 خبر در مورد اثنی عشر خلیفه آمده است –]

13- علی ابن ابراهیم القمی، تفسیر، تحقیق: طیب الموسوی الجزائری ، نجف، 1386 ق / 1966- 1967 م 1387

ق / 1967- 1968 م ، ج 2، صص 44 و بعد از آن .

14- نگاه کنید به : بویژه کلینی ، همان ، ج 1، صص 328 و بعد از آن، 525 و بعد از آن حدیث خضر در ص 525 و

بعد از آن ذکر شده است و احادیث مربوط به دو غیبت در ص 339 و بعد از آن.

15- نگاه کنید به : ابن بابویه، اکمال الدین، تهران ، 1301 ق / 1883- 1884 م ، ص 204 نقل شده از سوی

مجلسی در بحارالانوار (چاپ ایران) 1305-1315 ق / 1887-1898 م ، ج 13، ص 236؛ ابو جعفر طوسی، کتاب

الغیبه، تحقیق آقا بزرگ طهرانی، نجف 1385 ق / 1965 – 1966 م، ص 258، نقل شده در بحار، ج 13 ، ص 237؛

محسن کاشانی، همان کتاب، ص 199 و بعد از آن و مقایسه کنید با کتاب محمد بن المثنی در الاصول الاربعمائیه، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره 962، ص 53 ب (آنجا که گفته می شود در پی قائم، یازده مهدی می آید). مجلسی (همان جا) دو تفسیر احتمالی از این احادیث را مطرح می کند: ممکن است مراد از دوازده مهدی، پیامبر و یازده باشد که حکومت آنها به دنبال حکومت قائم خواهد بود و یا ممکن است مراد از این مهدی ها، اوصیای قائم باشد که در کنار دیگر امامان که دوباره به زمین باز خواهند گشت (رجوعوا) به هدایت جامعه می پردازند.

16- نگاه کنید : نعمانی، کتاب الغیبه، تهران، 1313 ق / 1900 - 1901 م، ص 2

17- همان، ص 4 و بعد از آن

18- الخزاز الرازی، کفایه الاثر، (چاپ ایران)، 1305 ق / 1888 م، ص 289

19- ابن بابویه، همان کتاب، ص 3 و بعد از آن

20- النعمانی، همان کتاب، ص 41؛ همچنین نگاه کنید به : الطوسی، همان کتاب، ص 96، دانشمند شیعی، محمد حسین طباطبایی درباره درستی این تفسیر از آیه تأمل نموده است. نگاه کنید به : المیزان فی تفسیر

القرآن، ج 9، تهران، 1379 ق / 1959 م - 1960 م، ص 286.

21- اشاره به دوازده نقیب از بنی اسرائیل مذکور در قرآن (مائده 12)، یا اشاره به دوازده نقیب برگزیده شده از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نگاه کنید به : ابن بابویه، کتاب الخصال، ص 463 و بعد از آن.

22- النعمانی، همان کتاب، ص 40

23- همان، صص 29-31؛ ابن بابویه، اکمال الدین، ص 179 و بعد از آن؛ مأخذ مقاله من "An Unusual shi'i isna d" (یک اسناد غریب شیعی) در :

Israel Oriental Studies , V, 1975, p 144, n . 10.

24- النعمانی، همان کتاب، ص 24

25- همان، ص 42

26- بحار، ج 9، ص 120 و بعد از آن؛ همچنین نگاه کنید به : ابن بابویه کتاب الخصال، ص 445 و بعد از آن.

27- نگاه کنید به مقاله «غدیر خم» به قلم Veccia Vaglieri L. در طبع دوم دائره المعارف اسلام جامعترین بحث و بررسی در این باره از دیدگاه شیعی، کار عبدالحسین احمد الامینی تحت عنوان الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب (تهران، 1372 ق / 1952 - 1953 م) است.

28- النعمانی، همان کتاب، ص 33

29- همان، ص 48 و بعد از آن؛ ابن بابویه، اکمال الدین، صص 149-167؛ همو، کتاب الخصال، صص 439-

445؛ و به طور کلی بحار، ج 9، ص 128 و بعد از آن؛ برای آثار جدید و معاصر شیعی به عنوان مثال مراجعه کنید به : علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات حجه الغایب، تهران، 1351 ق / 1932 - 1933 م، ص 75 و بعد از آن؛ محمد الحسین آل کاشف الغطاء، اصل الشیعیه و اصولها، نجف، 1369 ق / 1950 م، ص 99.

30- الخزاز، همان کتاب، ص 293 و بعد از آن؛ نقل شده در بحار، ج 9، صص 141-144

31- الخزاز، همان کتاب، صص 294 - 297 و به نقل از آن در بحار، ج 9، ص 145

32- الخزاز، همان کتاب، ص 305

33- همان، ص 298 و بعد از آن؛ مجلسی از الخزاز برای آمیختن احادیث امامیه با احادیث مخالفان [یعنی اهل

سنت] انتقاد می کند و اظهار می دارد که در بحار تنها احادیث قالب اعتماد نقل شده است (بحار، ج 1، ص 12)
34- النعمانی، همان کتاب، ص 49؛ در احادیث شیعی، از امامان غالباً با عنوان «خلفاء» یا «خلفاء الله فی ارضه» یاد شده است. به عنوان مثال نگاه کنید به : کلینی ، همان کتاب، ج 1، ص 193 و بعد از آن.

35 - نگاه کنید به: ف. روزنتال

"The influence of Biblical tradition on Muslim historiography "

(تأثیر سنت عهدین بر تاریخنگاری مسلمان) در :

B. Lewis and P.M. Holt (eds), *Historians of the Middle East*, London, 1962, 35 - 45

و نیز: 216 . 1972. M-J-Kister, *Haddith? 'an ban? isra'ila wa-l? haraja Israel Oriental Studies. II*

39- (حدثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح)

36- برای چند نمونه نگاه کنید به kister، همان مقاله، ص 222 و بعد از آن، و صص 232 و 233

37- به استناد احادیث متعددی (معمولاً به نقل از کعب الاحبار) گفته می شود نام پیامبر در متون مقدس کهن (یا تورات) «ماذماذ» به معنای « خوب خوب » بوده است (القاضي عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ، قاهره، 1369 ق / 1950 م، ج 1، ص 148؛ نهاية الارب، ج 16، قاهره، 1374 ق / 1955 م، ص 79) یا «مود مود» (ابراهيم الباجوري، المواهب اللدنية على الشمائل المحمدية، قاهره، 1301 ق/ 1883- 1884 م، ص 213) یا الحادّ (بحار، ج 6، بدون شماره صفحه) یا « ماد ماد» (الخائري، همان کتاب ، صص 38 و 45) بوده است. بیشترین این شکلهای از واژه عبری مئود مئود Meod Meod مشتق شده است (پیدایش، باب 17، آیه 2، 6 و 20) چنین ادعا شده است که حروف تشکیل دهنده نام «ماد ماد» از نظر ارزش عددی برابر با 92 می باشد (این ادعا در صورت مکرر به حساب آوردن حرف الف درست است) و این عدد برابر با ارزش عددی واژه « محمد » می باشد (الحائري، همان کتاب، ص 38)

38- نگاه کنید به سفر پیدایش، باب 25، آیه های 13-16؛ مقایسه کنید با سفر اول تواریخ ایام، باب یکم، آیات 29-31

39- النعمانی، همان کتاب، ص 49 و بعد از آن؛ نام فرزندان اسماعیل آن گونه که در این داستان ذکر شده است گواه تحریف قابل ملاحظه ای در متن اصلی می باشد.

به همین خاطر است که «نبايوت» به « بقونيت» یا « بقوبيت»، « قیدار » به « قدو» (قیداؤ)، « ادبئل» به « رئین» (یا «دبیرا») و ... تبدیل شده است. این تحریف در نقل دیگری از کعب الاحبار منقول در بحار، ج 9، ص 127 برگرفته از مقتضب الاثر ابن عیاش کمتر به چشم می خورد به نظر می رسد عموم نویسندگان مسلمان ، خود نیز به شکل درست ضبط نام فرزندان اسماعیل اطمینان نداشته اند و به همین دلیل طبری (متوفی 310 ق/ 923 م) به اختلاف بین ترجمه ابن اسحاق و دیگر منابع اشاره می کند، نگاه کنید به تاریخ طبري، تحقیق : م. ی. دخویه و دیگران، لیدن، 1879-1901 م ، بخش نخست، ص 351 و بعد از آن حدیث مربوط به دوازده فرزند اسماعیل قبلاً در تفسیر اسماعیل بن عبدالرحمن السدی (متوفی 128 ق / 745 م) نقل شده است و. نگاه کنید به المظفر، دلائل الصدق ، ج 2، نجف، 1327 ق / 1953 م ، ص 314، النوری الطبرسي، كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، [بی جا] 1318 ق/ 1900 - 1901 م، ص 106

40- النعمانی، همان کتاب، ص 50

41 و 42- همان، قبل از ترجمه عربی، واژه های اصلی عبری به صورتی بد و تحریف شده با حروف عربی نوشته

شده است.

- 43- بحار، ج9، ص 127، به نقل از مقتضب الاثر، ابن عیاش
- 44- النعمانی، همان کتاب، ص 51 و بعد از آن
- 45- همان، ص 54 و مقایسه کنید با کلینی، همان کتاب، ج1، ص 529 و بعد از آن، ص 531 و بعد از آن
- 46- النعمانی، همان کتاب، ص 90 و به نقل از آن در بحار، ج13، ص 142.
- 47- همان، مقایسه کنید با تعبیر نسبتاً مبهمی از همین مطلب در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) : او: (قائم) دو غیبت خواهد داشت که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است» الخزاز، همان کتاب، ص 307
- 48- این تعبیر از سوی مجلسی برای اشاره به حضور او (قائم) در برابر یاران نزدیک خود (خواص موالیه و سفرائه) یا برای اشاره به این نکته به کار رفته است که اخبار مربوط به او (قائم) به مردم می رسد (بحار، ج13، ص 143)
- 49- النعمانی، همان کتاب، ص 91
- 50- به عنوان مثال نگاه کنید به : الفضل بن الحسن الطبرسی، اعلام الوری فی اعلام الهدی، تحقیق م. مهدی السید حسن الخُرسان، نجف، 1390 ق / 1970 م. ص 445 / بحار، ج 13، ص 142
- 51- الشریف المرتضی، تنزیه الانبیاء، نجف، 1380 ق / 1961 م، ص 228
- 52- همان، ص 233 و بعد از آن
- 53- نگاه کنید به : ابن بابویه، اکمال الدین، ص 82 و بعد از آن
- 54- غالباً به نام ابی یوسف شناخته می شود. نگاه کنید به : یاقوت، معجم البلدان، ج 3، بیروت / 1376 ق 1957/ م، ص 347
- 55- نگاه کنید به: عبدالرحمن السهیلی، الروض الانف فی شرح السیره النبویه، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، ج 3، قاهره، 1389 ق/ 1969 م، ص 354
- 56- نگاه کنید به : طوسی، کتاب الغیبه، صص 6-36 همچنین نگاه کنید به : سعید ابن هبه الراوندی الخرائج و الجرائح، بمبئی، 1301 ق / 1883-1884 م /، ص 162
- 57- مقایسه کنید با منبع بالا، ص 525 یادداشت شماره 21
- 58- به عنوان مثال نگاه کنید به: یعقوبی، تاریخ، نجف، 1358 ق / 1939 - 1940 م، ج 3، ص 40 و بعد از آن ؛ و به نقل از آن در : الشیبی الفکر السیعی و النزعات الصوفیه، بغدا 1386 ق / 1966 م، ص 25
- 59- نوبختی، همان کتاب، ص 34
- 60- به نقل ابن طاووس در : الملحوم و الفتن، نجف 1383 ق / 1963 م، صص 26 و 147
- 61- نگاه کنید به : ا.ج و نسنیک و ج.پ.منسینک (به اهتمام)، المعجم المفهرس لالفاظ النبویه، لیدن 1934-1936 م. ج 1، ص 306
- 62- القسطلانی، ارشاد الساری شرح صحیح البخاری، ج 10، بولاق، 1327 ق / 1909 م، ص 273؛ در عمل، تنها تفاوت بین توجیه و تفسیر اول و سوم، ذکر نامهای حسن بن علی و عبدالله بن زبیر به جای یزید و هشام دو فرزند عبدالملک می باشد.
- 63- در حاشیه ارشاد الساری، قسطلانی، ج8، بولاق، 1326 ق / 1908 م، صص 5-7
- 64- احتمالاً شامل حسن بن علی (علیه السلام)

- 65- المظفر ، همان کتاب، ج 2 ، ص 314 و بعد از آن ؛ المظفر (همان ، صص 315-318) این تفسیر و دیگر تفسیرها ارائه شده از سوی فضل به روزبهان را رد می کند، همچنین نگاه کنید به : نوری طبرسی همان کتاب ، ص 94 و بعد از آن .
- 66- نمونه خوبی از چنین گرایش ضد اموی و در عین حال متمایل به قریش در اثر مقریزی: النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم به چشم می خورد(در جاهای مختلف کتاب) . در يك حدیث شیعی نسبتاً متفاوت، پیامبر اعلام داشته است که پس از مرگ وی، جامعه تحت حکومت دوازده امام گمراه (امام الضلاله) قرار خواهد گرفت که دو تن از آنها قرشی (احتمالاً اشاره به ابوبکر و عمر) و ده تن دیگر از بنی امیه می باشند . نگاه کنید به : احمد بن علی الطبرسی، کتاب الاحتجاج، ج 2، نجف، 1368 ق/ 1966- 1967 م ، ص4
- 67- مقایسه کنید با : وسنیک و منسینگ (به اهتمام) ، همان کتاب، ج 7، ص 83
- 68- نگاه کنید به : بحث جدید یوزف فان اس، همان کتاب، ص 28 و بعد از آن ، همو،
Das kit?b an-Nakt des Nazz?m und seine Rezeption im kit?b – al- Futy? des ??hiz Das Kitab al
c?ttiugen, 1927, 52F Muhammad b . al- Hnafiya, Arabica , xxi , l , ا , همو – یرg? des Hasan b
1974, 32 FF.
- 69- نگاه کنید به : آقا بزرگ طهرانی الذریعه الی تصانیف الشیعه، نجف ، 1355 – 1357 ق/ 1936 – 1938 م، تهران 1360ق/ 1941 م و بعد از آن، ج16، ص 74، شماره 371
- 70- همان، ج16، ص76 ، شماره 382
- 71- همان ، ج 16، ص 78 ، شماره 395
- 72- همان، ج16، ص 76، شماره 382. به گفته رجال کشی (تحقیق احمد الحسینی ، نجف 1964، م، صص 344-346) پدر حسن یعنی علی البطائنی، واقفی بود و اعتقاد داشت امام رضا (علیه السلام) آخرین امام است.
- 73- نگاه کنید به نوبختی همان کتاب ، ص 79 و بعد از آن، سعد بن عبدالله، همان کتاب، ص 106 و بعد از آن
- 74- همان
- 75- مقایسه کنید با : آقا بزرگ طهرانی، همان کتاب، ج 21، ص 69 شماره 3995
- 76- نگاه کنید به : طبرسی اعلام الوری، 443 و بعد از آن؛ و به نقل از آن در بحار ، ج 13، ص 99 و بعد از آن.
- 77- نوبختی، همان کتاب، ص68، سعد بن عبدالله، همان کتاب، ص 90
- 78- براساس یکی از حدیث امامیه، اما جعفر الصادق(علیه السلام) صراحتهً اظهار می دارد که امام موسی کاظم(علیه السلام) دوبار غیبت خواهد کرد (ان لابی الحسن غیبتین) و لذا برخی ادعا خواهند کرد که او مرده است در حقیقت امام صادق (علیه السلام) می گوید که اما موسی کاظم(علیه السلام) مادام که وصی خود را تعیین نکرده، نخواهد مرد (طوسی ، همان کتاب، ص 38).
- 79- توجه داشته باشید که عنوان کتاب کامل ابن بابویه چنین است: کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره.
- 80- همان، ص 13، همچنین نگاه کنید به : طبرسی همان کتاب ، ص 443 و مقایسه کنید با: مقدمه جلال الدین محدث بر کتاب محاسن البرقی، ص کا
- 81- النعمانی، همان کتاب، ص 47
- 82- کتب ابی سعید عباد العصفوری در الاصول الاربعمائیه روی برگ دهم

- 83- کتاب محمد المثنی الحضرمی در الاصول الاربعمائه پشت برگه 58. این روایت به لحاظ مضمون آن مانند احادیث اسماعیلیه است. به موجب تفسیر اثنی عشریه از این حدیث و احادیث مشابه آن ، (امام) جعفر الصادق(علیه السلام) نخستین امام از هفت امام آخر است. مقایسه کنید با : الطوسی ، همان کتاب، ص 36
- 84- نگاه کنید: ابن المطهر الحلی، رجال، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف ، 1381 ق / 1961 م، ص 83 و Goldziher , Muhammedanishe studien, Halle , 1889-1890, II, p,10 F.
- 85- السيد الحميري، دیوان، تحقیق شاکر هادی شکر، بیروت، 1966 م، صص 355-369
- 86- نگاه کنید به :
- D.sourdel 'La politique religieuse des successeurs d' al-Mutawakkil' Si,xIII , 1960, 12 FF.
- 87- نگاه کنید به بحثی در این زمینه در : صص 119-121 مقاله مذکور مونتگومری وات وك. کاهن، مقاله «آل بویه» در طبع دوم دائره المعارف اسلام، ج 2 (بویژه صص 1350 - 1352 ق)؛ همو
- " La changeante portée sociale de quelques doctrines religieuses" , L 'élaboration de L' Islam "
- colloque de strasbourg, 12-14 juin 1959, paris, 1961, 16
- 88- مقایسه کنید با :
- H.Laoust, 'La pensee et l'action politiques d'al-M?wardi (364-450 / 974-1058), REI. XXXVI. I, 1968, 43 ff.
- 'Les agitation "religieuses ? Baghd?d aux ive et ve siècles de L.'Hégire, in D.S. Richards (ed) islamic civilisation , 950-1150, oxford, cassiror, 1973, 169-54.
- 89- مقایسه کنید با :
- L-Massign, ' Recherches sur Les shî'ites ext?emistes ? Baghdad ? la fin du troisieme siècle de L.'Hegire' , ZDMG. XCIII, 1938,378-82